

پیش‌خوانی

مروری بر اثر نو انتشار «از تحصن تا بازگشایی»

روایتی ناب از خروش دانشگاه بر استبداد

■ **سیدجواد میرسلیمی**



سال‌هاست که اسناد و مدارک درباره انقلاب اسلامی جمع‌آوری می‌کنم. روزی یکی گردآورنده‌ی مطالبی درباره مجاهد مصلح حضرت آیت‌الله طالقانی هستم.

مقاله‌ای فرستاد با عنوان «۲۲ بهمن روز تحصن دانشگاهیان» و در آن به تحصن اساتید دانشگاه پرداخته و ذکر خبری هم از مجاهد و مبارز نستوه مرحوم آیت‌الله طالقانی شده‌بود. مقاله را خواندم و درصدم برآمد اطلاعات بیشتری در باره تحصن اساتید و افراد دخیل در آن پیدا کنم. در همین جست‌وجوها بود که ناگهان دست‌نوشته‌نه چندان خوانایی به دستم رسید که در آن به شرح ماجراها و وقایع تحصن دانشگاهیان در دانشگاه تهران پرداخته بود. جذایت ماجرا و نیز اقدام شجاعانه و جسورانه آن اساتید بنده را به صرافت انداخت تا در جست‌وجوی پیدا کردن نویسنده آن دست‌نوشته برآیم. سرانجام بعد از دوندگی فراوان نویسنده جزوه را که در مؤسسه لغتنامه دهخدا مشغول به کار بود یاقتم. وی مردی موقر و میانسال و شاید هم کمی پیر می‌نمود. بعد از آشنایی با ایشان از انگیزه و اشتیاق قلبی‌ام نسبت به حرکت شجاعانه و انقلابی استادان دانشگاه در شب‌های انقلاب سخن گفتم و تأکید کردم این نوشته جزو اسناد انقلاب اسلامی است و بهتر است چاپ شود و در اختیار همگان قرار گیرد تا با مطالعه آن مردم ایران و به‌ویژه جوانان در جریان مبارزات و ایثارگری‌های دانشگاهیان قرار گیرند و از این رهگذر بداندند چه عوامل و عناصری دست به دست هم دادند تا هم پدیده شکوهمند انقلاب پدیدار شود و هم سندی آشکار از فعالیت‌های مبارزاتی بخشی از فرهیختگان جامعه‌ایران در آن لحظات حساس باشد.این استاد جمند وقتی از انگیزه‌های درونی‌ام‌برای ثبت این ماجرا در تاریخ مبارزات مردم ایران مطلع شدند گفتند: «من هم قصد چاپ و انتشار آن را داشتم ولی بعد



آیت‌الله طالقانی در حاشیه سخنرانی

منصرف شدم» به هر حال بعد از صحبت‌های مقدماتی ایشان متقاعد شدمند جزوه‌برای تکمیل شدن در اختیار اینجناب بگذارد بنده نیز بنا بر اشتیاق زایدالوصفی که برای تکمیل این جزوه داشتم، برای پیدا کردن یک‌کاپک اپریشانی که در تحصن نقش فعال داشته‌به اینجانب آنجا، دانشگاه‌ها، ادارات و… مراجعه کردم تا بلکه بتوانم سرنخی از آنان و در صورت امکان ردی از مدار که اسناد، عکس‌ها یا مطالبی مربوط به این تحصن پیدا کنم. متأسفانه بعضی از اساتید،بیمار و برخی فوت کرده‌بودند؛ اما برخی هم اینها بسیاری را یافتم و موضوع را با آنان در میان نهادم. عده‌ای خوشحال شدند و برخی قضیه برایشان‌علی‌الویه‌بود و تعداد کمی هم مخالف چاپ و انتشار آن بودند. به هر صورت انگیزه اصلی گردآورنده‌از چاپ این کتاب‌همان‌معرفی اساتید و دانشگاهیان مبارز و عوامل بوده است که متعجب به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شد. لازم به توضیح است همه مطالب مندرج در این کتاب مورد قبول گردآورنده نیست و اگر در آن‌له‌علیه کسی حرف و سخنی رفته است باید این نکته را یادآور شد که اولاً اظهاراتی که در این کتاب در باره افراد شده و نیز نقد رفتارها و عملکردهای آنان از موقعیت‌های ویژه و حساسی برخاسته است که باید به اقتضای همان شرایط به آن نگرست، ثانیاً آنجا که افکار و روحيات انسان‌ها همواره در دسترس و در گونی و تغییر است، که به دلیل افکار و خصوصیات روحی، شخصیتی و منشی‌شان مورد انتقاد یا تحسین قرار گرفته‌اند، تغییرات

روحی و فکری زیادی کرده باشند و اظهاراتی که در باره برخی ویژگی‌های آنان در آن مقطع زمانی شده است با واقعیت امروزی‌شان چندان سازگار نباشد. به هر تقدیر درج این مطالب خدای ناکرده برای تخریب شخصیت کسی نیست و اگر در شرح ماجراها و نقد رفتارهای افراد بر قلم سهو یا خطایی رفته است، پیشاپیش از آن عزیزان پوزش می‌طلبیم. نکته دیگر آنکه چنانچه خوانندگان محترم و عزیزانی که بیه نحوی در ماجرای تحصن شرکت داشته‌اند، اسناد و مدارکی به‌جز مواردی که در کتاب آمده‌است در اختیار دارند، می‌توانند به‌منظور رفع کاستی‌های کتاب و ثبت و ماندگاری آن در تاریخ آنها را در اختیار گردآورنده قرار دهند تا در چاپ‌های بعدی از آنها استفاده شود. در خاتمه از تمامی دست‌اندر کاران انتشارات قصیدمسرا به‌ویژه مدیریت محترم آن جناب آقای ناصر ایچادی و همین‌طور برادر ارجمند جناب آقای علی قاسمی ویراستار و سایر دست‌اندر کاران صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم.

■ **سمانه صادقی**

حسنعلی منصور نوه دختری حسن رئیس ظهیرالملک و اولین دبیر کل حزب ایران نوین، از جمله شخصیت‌های موثر تاریخ معاصر است که پس از احراز پست نخست وزیر ی به جای اسدالله علم، باهدف نژد یکی بیشتر کشور به امریکا، دست به تصویب قانون کاپیتولاسیون زد. قانونی که به موجب آن اتباع و مستشاران امریکایی در ایران مصونیت قضایی می‌یافتند. البته تصویب این قانون با واکنش و سخنرانی تند امام خمینی در چهارم آبان ماه ۱۳۴۲ همراه شد و در پی آن امام خمینی دستگیر و به ترکیه تبعید شدند. به موجب پخش این خبر، در روز یکم بهمن ماه ۱۳۴۳ حسنعلی منصور در مقابل مجلس شورای ملی توسط محمد بخارایی از اعضای مؤتلفه اسلامی، اعدام انقلابی شد و در بیمارستان پارس تهران عمرش پایان یافت. با بهمن دان باز یگزر نقش حسشلی منصور در مجموعه تلویزیونی معمای شاه در خصوص این مجموعه و علاقه‌مندی مخاطبان به آثار تاریخی و گفت‌وگو نشستیم که در پی می‌آید.

■ **چه عاملی سبب شد بازی در این مجموعه را بپیدایرسید؟ گویا به بازی در نقش‌های تاریخی علاقه‌مندید؟**

بله. من در سریال‌های تاریخی بسیاری بازی کردم، اما اینکه بخشی از تاریخ معاصر را به تصویر بکشم، باید بگویم پیش از این هم در سریال محاکمه نیز بازی کردم و در نقش رئیس شهرداری شاه‌شاه بودم یا در سریال «آفتاب و زمین» که زندگی پدر حضرت امام (ره) را به تصویر می‌کشید یا سریال‌های دیگر همه برگ‌هایی از تاریخ معاصر کشور بودند. فعالیت در سریال‌های تاریخی خوب است و من به بازی در این‌زائر علاقه‌مندم چون برگ‌هایی از تاریخ معاصر کشور مان است. تاریخ معاصر وقتی جان می‌گیرد برای آیندگان و کسانی که در آینده آن را تماشا کرده



دغدغه‌ها و چالش‌های ایفای نقش حسنعلی منصور در سریال معمای شاه در گفت‌وگوی «جوان» با بهمن دان

مردم دوست دارند تاریخ را ببینند تا اینکه بخوانند

یا مرور می‌کنند مفید است و چه بهتر که حداقل ما هم سهمی در آن داشته باشیم.

بیشتر علت انتخابتان فیزیک بدن و چهاره‌تان بوده است؟
بله، نزدیکی چهره من به حسنعلی منصور علت انتخاب کارگردان بوده است.
از چه منابعی برای نزدیک شدن به این نقش کمک گرفتید؟

برای شناخت حسنعلی منصور از کتب و منابعی که موجود است، مدد گرفتم ولی امکان نمایش همه آنچه در کتب آمده بود وجود نداشت. در نتیجه بیشتر آنچه خواسته کارگردان و مطابق متن بود را انجام دادم. البته برای نزدیک شدن به حالات منصور طبق آنچه در کتاب‌ها آمده و گفتار کسانی که ایشان را دیده و من با ایشان گفت‌وگو کرده‌بودم و راهنمایی‌های کارگردان عمل کردم.

چقدر با این شخصیت بیشتر آشنایی داشتید؟

فقط در کتب در رابطه با ایشان خوانده‌بودم. حسنعلی منصور بزرگ‌زاده بود و به لحاظ دیپلماتیک بسیار استمدار، حتی پدرش هم آدم کوچکی نبود. وی برای تصویب نهایی «کاپیتولاسیون» و رسیدن آن به مجلس اصرار فراوانی داشت، اما با توجه به اینکه حضرت امام (ره) در صحبت‌های خود مردم را نسبت به چگونگی و پیامدهای «کاپیتولاسیون» هوشیار کرد همین مسئله سبب صدور دستور تبعید امام در سال ۱۳۴۳ از سوی منصور شد. از طرفی تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام سبب ترور منصور شد. بنابراین این یک عمر کوتاه دیپلماتیک داشت و من هم براساس آنچه می‌دانستم بازی کردم.

ناگفته‌نماند هر کدام از پلان‌هایی که شما در رابطه با منصور دیدید، مثل نصب مدال توسط شاه به سینه‌اش یا مصاحبه و نشست و برخاست‌ها پلان‌هایی بود که من از روی عکس‌های ایشان که در مراسم‌ها داشتند، الهام گرفتم.

بازی در این سریال چقدر سبب علاقه‌مندی

تاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

▶ **بهمن دان در نقش حسنعلی منصور در یکی از سکانس‌های معمای شاه»**

د

من به مطالعه تاریخ معاصر و به‌طور کل تاریخ کشورم علاقه دارم، اما متأسفانه باید بگویم مخاطبان ایرانی ثانیه‌های مطالعه‌شان نسبت به تمام کشورهای دیگر خیلی کم است و این فاجعه است. ما نمی‌توانیم بگویم هر ایرانی در سال ۴۸ ساعت یا ۷۲ ساعت مطالعه دارد چون مطالعه‌ای ندارند، اما زمانی که نوشتار تبدیل به تصاویر می‌شود باعث هیجان مخاطب و تماشای آن زمانی می‌شود

متن کار. من زمانی که به عنوان یک بیننده فیلم را می‌بینم و آن را می‌خواهم به دیگران منتقل کنم، می‌گویم ایمن فیلم خوب است یا خوب نیست. وقتی در جمعی چنین مطلبی عنوان می‌شود آن عده براساس حرف من به تماشای آن فیلم می‌روند یا نمی‌روند و من فکر می‌کنم این فیلم بلکنه همین مسئله شده‌است. نه یتیم‌خانه ایران بلکه خیلی از کارهای دیگر در سینمای ما قربانی چنین داوری‌هایی می‌شوند. البته مسئله سینما مقله‌های است که خود مدیران سینمایی باید در موردش تصمیم بگیرند. با این روشی که مدیران سینمایی ما در پیش گرفته‌اند و جلو می‌روند، سینمای ما نمی‌تواند سینمای موفقی باشد. سینمای ما نمی‌تواند سینمای کارگشایی باشد و بیزینس و برکتش پول داشته باشد. چون در تمام دنیا صنعت سینما حرف اول را در کسب درآمد می‌زند. هم به لحاظ هزینه و هم به لحاظ درآمدزایی. ولی شما نگاه کنید در ایران می‌خواهند با کمترین هزینه بهترین فیلم را بسازند و با شاعر بر هزینه‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران، بیننده را به سمت سینما بکشند و اینطور نمی‌شود. مردم ما آن مردم سابق نیستند چون همه فیلم‌ها را می‌شناسند و نقد می‌کنند. امروز بیننده‌ها با هم می‌نشینند و فیلم‌ها را نقد می‌کنند. ببینید فیلم قیصر را که مردم دیدند، بر چه اساسی بوده. مسعود کیمیایی امروز همان مسعود کیمیایی دیروز است که قیصر و گوزن‌ها را ساخت و با بلیت پنج ریال به فروش بالا رسید یا فیلم سلطان قلب‌ها. حال نگاه کنید با بلیت ۱۰ یا ۱۵ هزار تومان چقدر فروش داریم. خوب باید بگویم اصلاً در این سینما بسته است چون ما سینما نداریم. ما زمانی سینما داریم که در ۲۴ ساعت روز فیلم اکران شود، نه اینکه وقتی ساعت ۹ شب می‌شود سینما تعطیل شود. همچنین ما چند سینما داریم که متعلق به حوزه هنری یا ارشاد است که گاهی می‌گویند ما فلان فیلم را به فلان علت پخش نمی‌کنیم. وقتی وزارت ارشاد مجوز ساخت و نمایش می‌دهد چطور فیلم از پرده پایین آورده می‌شود. اصلاً فکر نمی‌شود که کسی زندگی‌اش را برای ساخت این فیلم گذاشته است! مجوز یعنی چه؟ مثل این است که از شهرداری مجوز کوپیدن و ساخت خانه‌مان را بگیریم ولی بعد از آنکه کوبیده شد کسی بیاید و بگوید اجازه ساخت ندارِی! پس مجوز من به چه درد می‌خورد؟! حال در این فرصت کم نمی‌توان خیلی مسائل را مطرح کرد، ولی سینمایی وجود ندارد که راجع به آن صحبت کنیم.

چطور می‌توان مخاطب را جذب سریال‌های داخلی کرد؟
سینما که هیچ، چون مدیران نمی‌دانند چطور می‌توان مخاطب را جذب کرد. در تلویزیون هم همین است. به نظر شما علت آنکه مخاطب سریال‌های ۳۰۰ قسمتی و فیلم‌های ترک را در ماهواره می‌بیند چیست؟ برای چه بیننده‌های ما جذب سریال‌های آنها می‌شوند، چه چیزی در این ۳۰۰ قسمت هست که مخاطب ایرانی جذب آن می‌شود. خوب اینکه ساده است وقتی چنین قصه‌هایی می‌تواند مخاطب خودش را جذب کند ما که بیشتر از آنها داستان و قصه داریم که می‌تواند جذاب باشد. چرا ما می‌آیم سریال‌هایی می‌سازیم که مردم جذب که نمی‌شوند هیچ فرار هم می‌کنند. مگر می‌شود همه داروها برای همه بیماران جواب بدهد و همه نسخه‌ها برای همه مردم یکی باشد. زمانی که ما اتفاق فکر نداریم و باری به هر جهت تصمیم می‌گیریم اوضاع این می‌شود. زمانی بود که می‌گفتند فردین با یک دوربین و عده‌ای راه می‌افتند در جاده‌های یکم بسازند. خوب با آن وضعیت ببینید چقدر آدم جالب نبود، ولی زمانی که همین‌موضوع تبدیل به تصویر می‌شود ممکن است از ۱۰ هزار نفر، ۹ هزار و ۲۰۰ نفر آن را تماشا کنند. مجموعه‌های تاریخی مانند «معمای شاه» می‌تواند مثل کتابی در آرشیه‌ی آثار باقی‌ماند. همانطور که هنگام تماشای کارهای مربوط به زمان قاجار به دلیل دیدن لباس‌ها، دکور، آثار لوگ‌ها و… و دارا بودن ویژگی‌های خاص احساس لذت می‌کنیم، «معمای شاه» نیز می‌تواند برای آیندگان مفید باشد. مخاطبان ما با کارهای تاریخی‌ای که از تلویزیون پخش می‌شوند ارتباط خوبی برقرار می‌کنند و این به دلیل لوکیشن‌های جدیدی مانند کاخ‌ها و بناها و همچنین جذابیت‌های بصری و رنگ و لعاب خوبی است که برای مخاطب جالب خواهد بود.

اما گویا مردم کمی نسبت به مطالعه تاریخ یکم لطف شده‌اند. این مسئله در اکران فیلم یتیم‌خانه ایران محسوس بود.
باید ما به این موضوع از مناظر مختلفی نگاه کنیم یا ببیننده‌ها با آن کارگردان مشکل دارند یا با بازیگر یا با

۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۰۰۶

یک روز من شاکی بودم از اینکه چرا اجازه داده می‌شود لباس روحانیت تن بعضی افراد در فیلم‌ها و سریال‌ها باشد. خود من بازیگرم، اما هیچ‌گاه به خودم اجازه نمی‌دهم که لباس روحانیت را به تن کنم. مثلاً زمان شاه هم اجازه نمی‌دادند هیچ کس لباس سربازی به تن کند و برود کارگری کند. بعضی از لباس‌ها جایگاه و حرمت دارند. خوب آقای آرا که همه می‌شناسیم در یک جا نقش فردی سه همسری را ایفا می‌کند و بعد در کار دیگر نقش روحانی را ایفا می‌کند. من خودم به چنین انتخاب‌هایی خرد می‌گیرم. واقعا این رفتار یعنی چه! یعنی مقام روحانیت را در این حد پایین آورده‌اند ولی بعضی‌ها می‌گویند اشکالی ندارد و باید باشد، اما من می‌گویم چرا باید چنین چیزی باشد. چون لباس روحانیت به اعتقاد من خیلی مقدس است و در تن بعضی افراد نمی‌گنجد. وقتی به تن برخی افراد قیج آن لباس می‌ریزد، واقعا نمی‌دانم شاید بیننده ما هم امروز به همین خاطر علاقه‌ای به تماشای آثار داخلی ندارد و ۵۰۰ کانال رنگارنگ ماهواره‌ای‌اش را تماشا می‌کند.

از مصائب نقش‌تان و بازی‌خورد‌هایی که از بازی در این نقش گرفتید، بفرمایید.

سریال‌های تاریخی همیشه یک پای ثابت دارد که همواره راضی‌اند و آن پای ثابت مدیران شبکه و عوامل کار می‌شوند و پای دوم مردم هستند. حال مردم راضی هستند یا نه آن بخشی است که باید از مردم جویا شد. در کارها همین بازی‌خورد سریال‌های در شبکه‌های مجازی، خیابان‌ها و مهمانی‌ها بیشتر نقد و بررسی می‌شود و آنجاست که آدمی متوجه می‌شود سربالی که پخش می‌شود خوب یا بد یا ضعیف است. در نتیجه از نوع دوم که مردم هستند باید باز خورد سریال را جویا شد.

از حوادث انقلاب خاطره خاصی دارید؟

بله از انقلاب خاطره دارم، اما نمی‌توانم بگویم چه اتفاقاتی برایم خاطره است، اما به خاطر دارم زمانی که در دوران شاه به عنوان گروهیان دوم در نیروی دریایی خدمت می‌کردم روزی در بازگشت کاستی به دستم داد و گفت بیا بسرم این را گوش کنیم ببینیم چیست؟! چون خانواده‌ام مذهبی بودند همیشه پنج‌شنبه‌ها در منزل روضه‌خوانی داشتیم. گویا این نوار را در مراسم روضه‌خوانی به مادر بزرگم داده بودند. من نوار را آوردم و با هم گوش کردیم. نوار صحبت‌های امام بود. در واقع آن زمان صحبت‌های امام کاست‌وار به دست ما مردم می‌رسید. عکس ایشان را هم اولین بار در سال ۵۶ دیدم و به هر تقدیر همین مسائل باعث فرار ما از نظام سربازی شد. همانطور که گفتم خانواده‌ام مذهبی بودند و تمام برادر‌ها و حتی خودم از زمان در مدرسه تعلیمات اسلامی سیدعزیزالله اردبیلی درس خواندیم. البته سال‌های قبل از انقلاب تعلیمات اسلامی خیلی بیشتر دنبال می‌شد.

با این اوصاف چطور وارد حرفه بازیگری شدید؟

انقدر خط زندگی من عجیب و غریب است که می‌گویم خودآلود همانند سوزن‌بان خط ریل زندگی‌ام را در همیشه عوض کرده و من هم راضی هستم به رضای او که حتماً خوب هم بوده است. همانطور که گفتم حتی به خاطر آنکه بعد از مدرسه تعلیمات اسلامی باید به حوزه آقای شاه‌آبادی می‌رفتم برخی از دوستانم ملیس شدند. ولی من از کلاس نهم به بعد به مدرسه آقای شاه‌آبادی نرفتم و مسیرم زندگی‌ام از دوستان جدا شد ولی آنها راهشان را ادامه دادند و ملیس شدند و حتی عده‌ای از ایشان هم در جنگ شهید شدند. البته برخی هم مثل من وارد بازار و کار اقتصادی شدند.

در پایان بفرمایید بازیگران ما چطور می‌توانند بر چرخه اخلاقی جامعه تأثیرگذار باشند؟

بسیار راحت می‌توانند تأثیرگذار باشند، اما به نظر من اول باید درس اخلاق به ایشان داده شود. چه اشکالی دارد که هنرمندان هم درس اخلاق بیاموزند و آن را اشاعه دهند. خود من هم درس اخلاق می‌آموزم و استادم آقای سبحانی فرد است. واقعا! چه اشکالی دارد؟! چرا درست یاد نگیرم که درست اشاعه بدهم. من از زمانی که خدمت استاد رفتم، بسیار نظم تغییر کرد. من بازیگر اگر بخواهم از اخلاقیات بگویم باید اول خودم اخلاقم را درست کرده باشم. وقتی من نوعی درست آموزش ندیده‌ام چه نکته اخلاقی‌ای را به مخاطب می‌خواهم منتقل کنم. وقتی من بازیگر دوربین مخفی سراغم می‌آید و در آن شرایط قرار می‌گیرم و زیر گوش طرف می‌زنم! چه اخلاقی است که در برخورد با دیگران دارم. ما این خصوصیات اخلاقی را به کجا می‌خواهیم منتقل کنیم.

جواب شما این است که هر فردی از جمله هنرمند اگر خوش اخلاق نیست باید ابتدا اخلاق رفتارش را با گذراندن دوره‌هایی یا مطالعاتی حسنه کند چون حتی لباس پوشیدن هنرمند هم در جامعه ممکن است الگو شود. در نتیجه کسی که در اجتماع دیده می‌شود لازم است این مسائل را رعایت کند. از آن گذشته شما وضعیت پوشش و ظاهر همین جوانان امروز که الگوهای نسل آینده هستند را در نظر بگیرید، فاجعه است. ببینید دخترانمان که الگوهای نسل فردا هستند با صورت‌هایشان چه کار می‌کنند؟! واقعا! اینها چطور می‌خواهند الگوی بچه‌های فردا شوند؟!